

تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال چهارم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳: ۲۱-۴۸

نقش ترجمه آثار جدید در شکل‌گیری فرایند نوگرایی در ایران دوره قاجار

محمدامیر احمدزاده*

چکیده

ترجمه از جمله راه‌های انعکاس تحولات فکری - فرهنگی اروپا در گروه‌های فعال اجتماعی ایران دوره قاجار محسوب می‌شود و می‌توان برای ترجمه‌ها، به مثابه متون نوشتاری جدید، نقش اجتماعی در روند انتقال فرهنگی قائل شد. جریان نوگرایی متأثر از ترجمه آثار و متون اروپایی در ایران در مقایسه با کشورهای همچون عثمانی و مصر به‌سادگی شکل نگرفت و با دو مسئله عمده مواجه بود: اول، بدفهمی محتوا در نتیجه تلفیق محتوای متون تخصصی جدید با دانش و روش‌های ترجمه در ایران و دوم، ایفای نقش کانون‌های فرهنگی واسطه در روند آشنایی ایران با میراث علمی، فکری و فرهنگی دنیای جدید در نتیجه فاصله جغرافیایی ایران از اروپا. به‌گونه‌ای که برخی از محققان نقش کشورهای واسطه در تأخیر ارتباط مستقیم ایران با وضع جدید به «بیراهه عثمانی» توصیف کرده‌اند، زیرا ترجمه از طریق زبان‌های واسطه، وضعی را رقم زد که ترجمه از متون اصلی کمتر مورد توجه مخاطب ایرانی قرار گرفت. در این مقاله، با روش تحلیل گفتمان، نحوه انعکاس متون جدید در جامعه ایران و روند تقابل و تلفیق صورت‌گرفته بین ذهنیت ایرانی با ذهنیت جدید، در فرایند ترجمه‌ها بررسی می‌شود تا ضمن برجسته‌سازی اصلی‌ترین دال‌های انتقال‌دهنده مفاهیم و معانی جدید در محتوای متون ترجمه‌شده، صورت‌بندی جدیدی از فرایند اقتباس و تولید متن، مراحل، آثار و موانع تأثیر بیشتر آن پرداخته شود.

کلیدواژه‌ها: نوگرایی، منابع جدید، ترجمه، دوره قاجار، عصر رویارویی، ایران.

* استادیار پژوهشکده تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی m.ahmadzadeh@ihcs.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۷/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۲۲

۲۲ نقش ترجمه آثار جدید در شکل‌گیری فرایند نوگرایی در ایران دوره قاجار

۱. مقدمه

به منظور تبیین موضوع و مشخص کردن چارچوب بحث، باید بگوییم که در دوره قاجار همچنان که انتقال مدرنیزاسیون (بعد صنعتی و فیزیکی تحولات عصر جدید اروپا) به ایران از طریق انتقال مصنوعات و استفاده و معرفی آنها به جامعه مقصد صورت می‌گرفت، تلاش‌ها برای آشناسازی گروه باسواد و نخبگان جامعه با تحولات بنیادین و عوامل زیربنای تغییر یعنی مدرنیته (وجه فرهنگی و فکری تحولات جدید) باعث شد تا نخست برخی حاکمان ایرانی و سپس گروه‌های اندیشمند خارج از کشور و مراکز و نهادهای آموزش مدرن و ترجمه (دارالفنون، مدرسه سیاسی، دارالترجمه ناصری و وزارت خارجه) در صدد انتقال محتوای فکری و فرهنگی تحولات جدید از طریق ترجمه آثار برآیند. اقدام در این حوزه کار آسانی نبود و بسترهای لازم را برای توسعه نداشت و در هر برهه زمانی با بحران‌ها و افت‌وخیزها مواجه می‌شد، اما در مجموع، توانست یک تلاش فرهنگی تازه و فعال را در ایران رقم بزند. مسئله ترجمه کردن گاه با کمبود مخاطبان به خاطر اکثریت بی‌سواد جامعه ایران مواجه بود و در این مورد، دانش ابتدایی و ناکافی مترجمان مرحله اول مانعی جدی در ارائه فهم دقیق‌تر، برای اثرگذاری متون جدید، محسوب می‌شد. سعی کنشگران در فرایند ترجمه متون عمدتاً بر آن بود که مفاهیم و مباحث جدید با گفتمان مسلط درونی تلفیق شود؛ در اواسط دوره ناصرالدین شاه که ترجمه توسعه بیشتری یافت و به عرصه تحولات اندیشه سیاسی و حکمرانی و قانون‌خواهی گرایش پیدا کرد، اصلی‌ترین حامی فعالیت‌های ترجمه‌ای (دربار، حاکمان و در رأس آنان شاه) برنامه آن را متوقف کرد یا به حداقل رساند. به نظر می‌رسد بررسی عمر ترجمه، تغییر مسیر و جهت‌ها و تقلیل و توسعه آن در تقابل با هرکدام از سه گفتمان فوق، می‌تواند مسئله چندین تحقیق جدی باشد. بر این اساس، برای تحلیل بهتر می‌توان پرسش‌های تحقیق را چنین طراحی کرد: ۱. گفتمان ترجمه در ایران عصر قاجار چه مراحل اصلی را از سر گذرانده است؟ ۲. نحوه تعامل و علل تقابل گفتمان‌های اجتماعی (جامعه)، فکری و فرهنگی (گروه‌های فکری) و گفتمان سیاست رسمی (دربار و دولت) با ترجمه‌ها و عناصر فعال در آن چگونه بوده است؟ با توجه به طرح مسئله و پرسش‌های فوق، می‌توان بخش‌های اصلی تحقیق را به شکل ذیل صورت‌بندی کرد.

۲. ترجمه و مراحل آشنایی ایران با اروپای قرن نوزدهم

مرحله نخست روند ترجمه (۱۲۶۴-۱۲۱۸ق) و آشنایی با غرب از طریق اقدامات عباس میرزا از جمله اعزام دانشجو، تأسیس کارخانه توپ و اسلحه‌سازی در تهران (گوبینو، ۱۳۳۹: ۱۲۵-۱۲۹)، دعوت از معلمان روسی و انگلیسی برای تدریس در دارالفنون و راه‌اندازی چاپخانه سنگی کتاب در ایران، همچنین از طریق مبلغان مذهبی، بهره‌برداری سیاسی، شناسایی و ارزیابی نیازهای جامعه و علوم و فنون و مهارت‌ها (اسناد مدرسه دارالفنون، میکروفیلم شماره ۴۱۱۷)، نشر روزنامه و گسترش حمل‌ونقل و ارتباطات با عثمانی بود.

در این مرحله، تلاش ایرانیان برای آشنایی با الگوی تحول بیرونی منجر به تبدیل و تولید حجم قابل توجهی از کتاب‌های ترجمه‌ای و تألیفی، توسط سیاحان و سفرنامه‌نویسان و ادیبان و سیاستمداران شد که به «بیراهه عثمانی» تعبیر شده است (ناطق، ۱۹۸۸: ۱۵۸-۱۶۴). نتیجه غلبه این نوع رویکرد در ترجمه‌ها، مدرنیزاسیون نظامی بود. برخی گروه‌ها به طرح مباحث نوگرایی شامل توسعه و تحول، رشد و ترقی، تغییر اجتماعی، انقلاب و دگرگونی در ادبیات جدید ایران پرداختند، اما عدم وضوح این مفاهیم تا حدی بود که برخی افراد در تبیین مفاهیم هم دچار خلط بحث شدند که این مساله ناشی از تعجیل و شناخت ناکافی از جامعه مبدا و تولید کننده متن بود. در مرحله اول شاهد آن هستیم برخی از ترجمه‌ها با الگو قرار دادن تحولات هندوستان نیمه اول قرن نوزدهم به عنوان الگوی تحولات دنیای جدید و سپس مسافرت به اروپا به اقتباس و طرح الگوی تحولات سیاسی و صنعتی دنیای جدید در چارچوب سفرنامه و ترجمه پرداختند (میرزا صالح شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۷۶-۱۷۸؛ ایلچی شیرازی، ۱۳۶۴: ۴۶-۴۷).

دو نوع تلقی از سوی دو موقعیت اجتماعی و فکری در مورد نوگرایی و تحول ارائه شده است: نخست، تلقی روشنفکران که بیشتر متوجه ابعاد مفهومی و فلسفی و ارزشی نوگرایی بود و به مرحله دوم ترجمه‌ها مربوط است (آخوندزاده، ۱۹۳۶: ۹۵-۹۶)؛ دومین تلقی را برنامه‌ریزان ارائه کردند که مربوط به ابعاد اجرایی نوگرایی است (میرزا رضاقلی تاریخ‌نویس، ۱۲۶۶: نسخه خطی شماره ۱۲۸ رف: ۱/۱۰۲). اغلب سیاستمداران و گروه‌های مرتبط با غرب به واسطه سیاحان خارجی و یا ترجمه‌های ناقص، از مطالب دسته دوم غربی، مبانی تحول و جامعه غرب را شناختند و حتی کمتر روشنفکری از این دوره در یکی از مکاتب علمی جهان و یا نزد استادی صاحب‌نظر به یادگیری پرداخته‌بود. از سوی دیگر،

روایت آنان از اروپا بیشتر معطوف به ادوار گذشته بود و ارتباط نادرست و نامناسب با اروپای جدید باعث بدفهمی و عدم تاثیرگذاری جدی اقدامات تلاش‌گران عرصه ترجمه در وقوع وضع جدید در ایران گردید. در تحلیل گفتمان محتوای متون ترجمه شده دوره اول می‌توان دال مرکزی ترجمه‌ها را تأکید بر توسعه دانش و شناخت نظامی به عنوان مبنای تحولات دنیای جدید دانست که مورد توجه کارفرمایان ترجمه؛ به‌ویژه عباس میرزا و سپس محمدشاه قرار گرفت و پیامد آن پرداختن به پروژه منقطع ترجمه در باب جغرافیا، تاریخ، طب نظامی و قهرمانان نظامی از اسکندر مقدونی تا ناپلئون بود.

مرحله دوم فعالیت‌های ترجمه‌ای عمدتاً به عصر ناصرالدین‌شاه (۱۳۱۳-۱۲۶۴ق) اختصاص دارد که به دو دوره دسته‌بندی می‌شود: در نیمه اول عصر ناصری اغلب ترجمه‌ها با سفارش سیاستمداران و تجار صورت می‌گرفت که در تلقی آنان، حمایت از ترجمه به مثابه فرایند اقتباس از نوگرایی و الگوبرداری از اروپا به عنوان یک نظام سیاسی - اقتصادی و نه یک نظام اندیشه‌ای بود. دوره دوم شامل اقدامات برخی از اندیشمندان ایران در کانون‌های فکری قفقاز و عثمانی بود که این گروه نخبگان فکری به عنوان برخی از پیشگامان نوگرایی و ترجمه و انتقال محتوای متون فهم جدید، بنیان‌های فلسفی و فکری غرب را می‌شناختند و ترجمه، اقتباس و تالیف متون را وارد مرحله اقتباس مفاهیم و معانی جدیدی در عرصه تحول در ساختار سیاسی و تربیت ذهنیت سیاسی گروه‌های نخبگان اجتماعی پرداختند. اغلب آنان شامل متفکر، خطیب و روزنامه‌نگارانی همچون میرزاملکم، سیدجمال اسدآبادی و آخوندزاده بودند که هر کدام با درجات مختلف از پیشگامان تجدد و نگاه به وضع بیرونی در نیمه دوم قرن نوزدهم بودند، اما در درجه اول، خطیب، روزنامه‌نویس و ادیب به‌شمار می‌رفتند با این حال در سطوح متفاوتی به طرح گفتگو و ارتباط فکری و گفتمانی با اروپای جدید پرداختند. در برخی موارد نیز، مسئله آشنایی سطحی با غرب بدون ورود به بنیان‌های معرفتی و فلسفی آن، زمینه غرب‌گرایی در حوزه فکری، سیاسی، اداری و نظامی را فراهم کرد و این نوع آشنایی، زمینه کژفهمی از غرب و نارسایی در الگوبرداری از آن شد، حال آنکه در جامعه مبدأ، ملازمت بنیادین بین تغییر در اندیشه و نوگرایی اقتصادی و اجتماعی وجود داشت، اما بنیان‌گذاران نوگرایی در تبیین بنیان‌های معرفتی دنیای جدید تلاش جدی صورت ندادند و صرفاً به اقتباس از یک مجموعه از مظاهر تمدن غرب توجه کردند (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۰: ۳ / ۳۶۰-۳۶۸). مسئله اصلی عدم درک و آشنایی با وجه تقدم مدرنیته بود، زیرا در ایران، سیمای بیرونی تحولات

اروپا در اثر نیاز آنی و برخورد شتاب‌زده با وضع جدید بر محتوای اصلی تحولات آنان تقدّم پیدا کرد. با مراجعه به کتاب‌های ترجمه‌شده و تألیفی در ایران، می‌توان نتیجه گرفت که کتاب‌های اصلی و مطرح متفکران اروپایی در ایران کمتر چاپ و نشر یافت. از عمده‌ترین کتاب‌های مربوط به تاریخ فلسفه اروپا در ایران دو ترجمه صورت گرفته از کتاب «دکارت» بود که نخست گوینو و ملا لاله‌زار همدانی یهودی و سپس افضل‌الملک کرمانی انجام دادند (دکارت، ۱۲۷۹ق: میکروفیلم شماره ۴۶۷۷؛ دکارت: نسخه خطی شماره ۶۱۷۲). اغلب نوگرایان ایرانی با فلسفه غرب شناخت اجمالی داشتند و پس از ترجمه این کتاب تا چاپ کتاب سیر حکمت در اروپا توسط فروغی، همچنان یک گفت‌وگوی فلسفی ضعیف با دنیای جدید انجام شد (فروغی، ۱۳۶۶: ۱/ ۲۷۵).

در این مرحله از نوگرایی، توجه و تأکید ترجمه‌ها و جهت‌گیری کلی آنان بر نوگرایی سیاسی و حکومتی بود و این وجه تا وقوع مشروطه ادامه داشت. در این مقطع، حمایت روشنفکران و گروه‌های نوگرای دیگر بر محور انتخابات، قانون و قانون‌گذاری برای نفی استبداد و دستیابی به دولت قانونی و مقتدر بود. برخی سیاستمداران از جمله قائم‌مقام و امیرکبیر در عرصه بازسازی سیاسی وارد شدند و هدف اصلی آنان «اصلاح ساختار سیاسی» بود، زیرا ارتقای کارایی حکومت را در اصلاح روابط درونی آن می‌شمردند (ژان داود ارمنی، نسخه خطی شماره ۵۵: ۸۵-۹۳؛ وقایع‌اتفاقیه: میکروفیلم شماره ۴۸۴۴)، اما تلاش آنان با مقاومت دربار و هیئت حاکمه مواجه بود. با این حال، مشکل اصلی تلاشگران این عرصه از جمله مترجمان صرفاً نه در عرصه سیاسی، بلکه تغییر در ساختار فرهنگی و تاریخی ایران بود. ناصرالدین‌شاه همواره در علاقه‌مندی خود به اصلاحات حکومتی و سیاسی دچار قبض و بسط بود. او در صدد برپایی مجلس مشورتی بود که این علاقه اجازه رشد و عمل امیرکبیر را برای مدت کوتاه صدراتش فراهم کرد. با این حال، مسئله اصلی نوگرایی در این دوره، صرفاً وجود دولتمردان مستبد نبود، بلکه از منظر جامعه‌شناختی، مسئله اصلی جامعه ایران در شرایط ضعف ساختارهای فرهنگی، بی‌سوادی و ناآگاهی جامعه نیز بود که پروسه ترجمه و اثرگذاری آن را به تأخیر می‌انداخت. بنابراین، در آن دوره، نیاز به تفکری بود که به بیان مسئله فرهنگی و تاریخی جامعه ایران بپردازد. در واقع، راه واقعی مدرنیته در ایران باید از مسیر تغییر و تحوّل در ساختار اجتماعی صورت می‌گرفت و این امر نیاز به برنامه‌های منسجم آموزشی از طریق تحوّل آموزش، آگاهی و تمرکز بر ترجمه به مثابه کانال مهم انتقال فرهنگی و آموزشی

داشت. در این راستا، تعدادی از تحصیلکردگان علم جدید به این مسئله توجه کردند، اما علت بی‌نتیجه‌بودن تلاش آنان، تأکید بر اطلاعات حاشیه‌ای و ترجمه برخی جزوه‌های معلمان دارالفنون و غفلت از متون جدی آموزشی در رشته‌های علمی بود؛ آنان به جای بررسی رویکرد اروپای جدید به عرصه علوم مدرن و اتخاذ موارد ضروری، بیشتر به تبلیغ غرب پرداختند. در دوره مظفرالدین‌شاه، مطبوعات و منابع ترجمه‌شده، برخی از مسائل و موضوعات مدرن از جمله دولت، حق مردم، آزادی و قانون را مورد توجه قرار دادند (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۷: ۲۱۱-۲۱۷). همچنین، نوگرایان در این دوره، نیاز به یک ادبیات جدید را احساس کردند، زیرا بر این باور بودند که ادبیات سنتی بر دربار و سلاطین تمرکز نموده و بیشتر بر تصحیح و حاشیه‌نویسی و شرح‌گرایش داشته و از رویکرد نقادانه بی‌بهره بود. نوآوری در عرصه ادبیات، فرهنگ و اجتماع به اشکال گوناگون مطرح شد و استمرار یافت. در این عرصه، طالبوف و مراغه‌ای نخستین و تأثیرگذارترین متون جدید را در قالب ترجمه، اقتباس و تالیف ارائه دادند.

نتایج و تأثیر نوگرایی بر فرهنگ و ادبیات ایران به شکل ورود ادبیات و فرهنگ به عرصه مدرن با سبک و جهت‌گیری‌های جدید روشن بود (کارلاسرنا، ۱۳۶۲: ۳۸-۴۶). نویسندگان جدید متأثر از محتوا و بیان ترجمه‌های متون ادبیات جدید، کمتر به توصیف دربار و موقعیت سلاطین و حکام پرداختند و مسائل مردم به شکل «مسئله محوری» در تألیفات جدید (تألیفات ترجمه‌ای) درآمد و مباحثی همچون فقر عمومی، نابسامانی اجتماعی، حقوق زنان، مسئله جوانان و آموزش آنان، انقلاب و دموکراسی، جهان‌گرایی (تاریخ فرانسه، ۱۳۰۲ق: نسخه خطی شماره ۱۶۵؛ تاریخ انکشافات و اختراعات: نسخه خطی شماره ۴۶۵)، در کنار عناصر فرهنگ اسلامی مورد توجه قرار گرفت و طبعاً این مفاهیم نو از منابع ترجمه‌شده فکر و فرهنگ جدید اقتباس شد و نشر یافت.

از سوی دیگر، رشد ترجمه در ایران به شکل انعکاس بخش‌هایی از مدرنیته در قالب‌های اجتماعی - فرهنگی و رشد فکر نقادانه تبلور یافت. نوگرایی باعث توضیح وضع جدید جهان و توضیح ریشه‌ها و زمینه‌های توسعه‌نیافتگی ایران و نقد خود در پرتو ارزیابی پیشرفت‌های دنیا شد (ژان داود ارمنی: نسخه خطی شماره ۵۵؛ علی‌بخش میرزا قاجار، ۱۳۰۵ق: نسخه خطی شماره ۵۶۹). با این حال، به‌رغم گرایش‌های مقطعی به تجدید امرانه، عدم آمادگی بسترهای اجتماعی و فرهنگی مانع از نهادینه‌شدن آن شد و صرفاً مبلغ و مدافع لایه‌های بیرونی نوگرایی آن هم در شهرها و به نفع گروه‌های اجتماعی بالای جامعه شد.

نقش مؤلفه‌های نیروی انسانی، دولت، مذهب، اخلاق، فرهنگ و مسائل شهری و روستایی در روند نوگرایی حایز اهمیت بود.

به هر حال، به‌رغم تلاش‌ها، موانع اصلی توسعه نوگرایی در ایران دوره قاجار، در چارچوب موانع سازمانی، موانع سیاسی و موانع معرفتی مطرح بود که هر کدام در انقطاع روند ترجمه متون نقش اساسی داشتند. از جمله موانع سازمانی، عدم تناسب سازمان‌های پیشینی با اهداف نوگرایی بود که طراحی و کنترل و ارزیابی جریان نوگرایی را به عهده داشتند اما از موانع عمده رشد آن در ایران بودند (اکبری، ۱۳۸۴: ۹۶-۹۸). در ایران، با توجه به اینکه نوگرایی امری وارداتی بود، سازمان‌های مسئول در این امر در نقش مانع عمل می‌کردند، زیرا اغلب آنان بدون کارایی مناسب و دارای بوروکراسی عریض و طویل شدند و هدف و فلسفه وجودی خود را فراموش کردند؛ فقدان مدیریت علمی بر آنها هم در تقلیل کارکردهای آنان مؤثر بود. سازمان‌های سنتی، مکانیکی و ارگانیکی در طراحی نوگرایی، بر زمینه‌های نارسایی افزودند که این مسئله را می‌توان در نحوه اداره دارالترجمه ناصری و سایر مراکز ترجمه دولتی مشاهده کرد. تمرکزگرایی هم به عنوان یک عامل مهم شکل‌گیری بوروکراسی ناتوان و گسترده در ایران، باعث مشارکت کمتر افراد در روند نوگرایی گردید. هرچند تمرکزگرایی در شرایط بحران می‌توانست مؤثر باشد، اما در شرایط طبیعی، سیاست عدم تمرکز زمینه‌های بهتری را برای نوگرایی و ترقی فراهم می‌کند. مسئله دیگر، ساختار اجتماعی جامعه بود که از موانع نوگرایی محسوب شده است (گویینو، بی تا: ۱۷۹-۱۸۵)، زیرا در نوگرایی، ساختار اجتماعی باید بر اساس اهداف و نیازهای آن طراحی شوند، اما ساختار توده‌ای و بی‌شکل جامعه در تأمین منابع انسانی نوگرایی با مشکل مواجه بود. برخی گروه‌های جدید اجتماعی مبتنی بر تحوّل آموزش شکل گرفتند، اما آنها در نهایت نتوانستند در توزیع مناسبات قدرت نقشی ایفا کنند، بلکه گروه‌های قدرت پیشین همچنان سلطه خود را بر امور مهم حفظ کرده بودند.

۳. زمینه‌ها و انگیزه‌های ترجمه در مراحل دوگانه آن

نهضت ترجمه جنبش اقتباس و انتقال آثار علمی و فرهنگی تمدن‌های جدید به زبان کشورهای مسلمان بود. آنچه بیش از کوشش‌های نامنجم در فراهم کردن شرایط تحقق نهضت ترجمه اهمیت داشت، شکست‌های نظامی و سیاسی بود (ریشار، ۱۳۶۹: ۲۳۷). بنابراین، روح نظامی بیشتر از انگیزه معرفت‌جویی در گرایش به ترجمه مطرح بود. گاه

نهضت ترجمه در برخورد با موانع، ضرورت اجتماعی و علمی خود را از دست می‌داد و چیزی درخور که بتواند احتیاجات حامیان ترجمه و دانشوران جامعه را رفع کند نبود. از سوی دیگر، رکود علمی در ایران نقش نامطلوبی در کم‌اثری ترجمه‌ها گذاشت (رینگر، ۱۳۸۱: ۳۶-۴۸).

در دوره قاجار، ویژگی اساسی برنامه نوگرایی آنان ترجمه و نشر آثار در زمینه علوم، تاریخ، تراجم، احوال، سیاحتنامه و ادبیات از زبان‌های اروپایی به فارسی بود. دوره ناصری (۱۲۶۴-۱۳۱۳ق/ ۱۸۹۶-۱۸۴۸م) پربارترین دوره ترجمه است که تحت نظارت شاه قاجار دارالترجمه برپا گردید و در آنجا هیئتی از مترجمان به منظور ترجمه آثار اروپایی و روزنامه‌های ادواری به زبان فارسی گرد آمدند. شاه همه مباحث ترجمه‌ای را می‌خواند و اکثراً منتشر شدند. دامنه ترجمه‌ها گسترده بود: از آثار بوکاچیو، مولیر، شکسپیر تا علوم نظامی و از ترجمه‌های مقالات روزنامه‌های تایم، توردموند تا مقالات اکثر روزنامه‌های عثمانی و روسیه، فضای گسترده ترجمه‌ها را نمایش می‌دهد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵: ۴۳۸-۴۵۳). ترجمه مکرر این آثار تاریخی به منظور اقناع خودخواهی‌های حکام قاجاری بود که البته تأثیرات مثبتی را در عرصه ساده‌نویسی متن و آگاهی از تحولات جهان داشت.

همه تلاش‌های عرصه ترجمه در دوره پنجاه‌ساله نخست سلطنت قاجار از جمله همکاری معلمان و مربیان، مهندسان و افسران فرانسوی، دایرشدن مدارس و مؤسسات جدید آموزشی، تأسیس چاپخانه، اعزام محصل به اروپا، تعلیم زبان فرانسه و انگلیسی و نهایتاً شروع فرآیند جدی ترجمه کتب از زبان‌های مذکور به فارسی، زمینه را برای تأسیس دارالفنون فراهم ساخت و این مؤثرترین وسیله برای اشاعه و ترویج زبان فرانسه و تمدن اروپایی بود. از مترجمان این دوره می‌توان از میرزا حبیب اصفهانی، میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی و فلاغون میکائیل نام برد. میرزا حبیب چند کتاب از جمله سرگذشت حاجی بابای اصفهانی (جیمز موریه)، میزانتروپ (مولیر) و ژیل بلاس (لساژ) را از فرانسه به فارسی ترجمه کرد و از مترجمان آگاه به دو زبان انگلیسی و فرانسه تلقی می‌شد (موریه، ۱۲۳۰ق: مقدمه ۳-۷). میرزا آقاخان کرمانی کتاب *ماجراهای تلماک* تألیف فرانسوا فنلن را به زبان فارسی برگرداند.

پرداختن به مسئله ترجمه در ایران عصر قاجار از این جهت اهمیت داشت که فضای تاریخی قرن نوزدهم که قرن شکوفایی انقلاب‌ها در اروپا بود، با انعکاس مسائل و

تحولات اجتماعی و علمی در آثار جدید، از طریق ترجمه‌ها به ایران هم راه یافت. در اروپای این دوره، حکومت‌های استبدادی واژگون شده و مردم اختیار زندگی و سرنوشت را خود به دست گرفتند (مینیه، ۱۳۰۶: ۸۲-۸۶؛ سیزموندی، ۱۳۰۰ق: نسخه شماره ۱۴۶). در اغلب کشورهای مغرب‌زمین، سامان‌های وسیعی برای تربیت افراد فراهم شده بود. ایران قرن سیزدهم هجری با چین ممالکی و تحولات آنان از طریق ترجمه‌ها ارتباط پیدا کرد و مردم ایران به وسیله اخبار، روزنامه‌ها، کتاب‌ها و به‌ویژه ترجمه‌های خارجی از این تحولات باخبر می‌شدند، به طوری که ترجمه و نشر کتاب‌های سودمند به‌ویژه نوشته‌های نویسندگان فرانسوی در آگاهی‌بخشی مردم ایران در نهضت تنباکو و انقلاب مشروطیت مؤثر واقع شد. رواج ترجمه و تألیف نمایشنامه‌نویسی در آستانه مشروطیت که عمدتاً از نویسندگان فرانسوی اتخاذ می‌شد، به جلب حامیان تحول کمک کرد. در این دوره، مترجمان ایرانی به ترجمه آثار الکساندر دوما، ولتر، فنلن و دیگر نویسندگان فرانسوی از جمله ویکتور هوگو، برناردن دوسن پیر و رمان‌های ژول ورن روی آوردند. ترجمه‌کنندگان این آثار در رعایت خصوصیات ادبی متون اصلی آن‌طور که باید دقت نمی‌کردند. ترجمه‌ها هم اغلب مانند ترجمه‌های سابق «ترجمه‌های تحت‌اللفظی» بود و هم به رسم قصه‌نویسان ایرانی، گاه با اشعاری مناسب از شعرای فارسی‌زبان ترجمه خود را زینت می‌دادند (ترکیب ذهنیت سنتی و مدرن در قالب ترجمه) و حتی اسم قهرمانان داستان را به میل خود بر اساس نقشی که به عهده داشتند یا به مناسبت‌های دیگر، به اسامی فارسی تبدیل می‌کردند.

در ادامه، ترجمه به عنوان نوعی بازنویسی از متن اصلی تلقی می‌شد. همه بازنویسی‌ها صرف نظر از منظور بازنویس (مترجم)، حاوی نوعی ایدئولوژی بودند و از این رهگذر مسیر ادبیات جامعه را به نحو خاصی دستکاری می‌کردند. گاه این بازنویسی نوعی دستکاری است که از سوی «قدرت» و در خدمت قدرت حاکم انجام می‌شود. وجه مثبت آن ممکن است که به پیشرفت ادبیات و جامعه کمک بکند. مترجمان اروپایی عموماً با این امر مخالف‌اند که دستکاری نهادی یعنی تأثیرات ناشی از نهادهایی همچون قدرت و ایدئولوژی در ترجمه بتواند تأثیر بگذارد. بازنویسی ممکن است مفاهیم نو و انواع ادبی جدیدی ایجاد بکند (فلاماریون، ۱۳۱۳: ۳۲۷). لذا، تاریخ ترجمه، در عین حال، تاریخ نوآوری‌های ادبی و چگونگی شکل‌گیری یک فرهنگ زیر نفوذ فرهنگ دیگر است.

۴. ارزیابی ترجمه‌ها در چارچوب گفتمان رابطه قدرت - زبان

در ارتباط با مسئله تأثیر قدرت‌ها بر زبان و امر ترجمه‌ای، زبان به عنوان یک امر سیاسی در نظر گرفته می‌شود. در این عرصه، مبنای تحلیل این خواهد بود که زبان و امر گفتمانی چگونه با سیاست در ایران عصر قاجار گره خورده بودند. در برخی متون ترجمه‌ای، گاه سیاست ترجمه‌ای، سیاست تشابه با غرب بوده‌است و در این صورت، اکثر متون با رویکرد مبدأمحور ترجمه می‌شدند؛ گاهی هم بازتولید متن بر اساس رویکرد تفاوت با غرب و مبتنی بر رویکرد جامعه مقصد بود (انصاری کاشانی، ۱۳۸۷ق: نسخه شماره ۵۲۵۶) و در عین ترجمه متون، به بازتعریف مرزهای هویتی در برابر غرب می‌پرداخت. در این حالت، دنیای ناخودآگاهانه و آگاهانه ایرانیان در نگاه به بیگانه منعکس می‌شد. در اینجا، نظام‌های معنایی که بخشی از فرهنگ و جهان فرهنگی جامعه ایران به‌شمار می‌رفتند، در قالب عناصر زبانی و فکری و فرهنگی در متن تبلور پیدامی‌کردند (اعتضادالسلطنه، ۱۳۸۷ق: چاپ سنگی شماره ۵۵۳۹). دو فضای اصلی که متن در درون آن ساخته و پرداخته می‌شد، عبارت بودند از: فرهنگ و ایدئولوژی. این مسئله به تصویرسازی‌های جمعی در قالب متون از بیگانه در سامانه معرفتی جامعه ایران قاجاری و جهان فرهنگی این جامعه معنا و مفهوم پیدامی‌کرد. در گفتمان روشنفکری، توجه به ترجمه با رویکرد مبدأمحور، نوعی اندیشه شباهت با غرب و هم‌ذات‌پنداری با آن در فضای فرهنگی متون ترجمه‌ای برجسته می‌شد و همچون یک تلاش نوجوانانه بر ضد قدرت رسمی ارائه می‌شد (فلاماریون، همان؛ آخوندزاده، ۱۹۳۶: ۱۱-۱۸). اما، در برخی متون هم که با سفارش قدرت سیاسی ترجمه و تهیه می‌شدند، در پرتو ترجمه می‌توان دید که مرزسازی‌های هویتی و تأکید بر مبانی تفاوت برجسته‌تر شده‌است. «گفتمان قدرت» زبان سیاسی به‌کارگرفته‌شده در متن سیاسی جامعه در یک دوره مشخص را در بستر ترجمه‌ها اعمال می‌کرد. زبان قدرت یعنی نظام معنایی متشکل از واژگان مرتبط با قدرت و سلطه سیاسی آن را تولید می‌کند و از طریق آن به قدرت و سلطه و اعمال آن معنا می‌دهد. پس، گفتمان قدرت همان شیوه کاربرد زبان قدرت و ترتیب و توالی واژگان آن است، به طوری که قدرت سیاسی آن را به منزله یک کردار در عرصه سیاسی جامعه اعمال می‌کند. گفتمان قدرت در ترجمه‌ها شامل توجه به نوعی از متون با محتوای خاص بود که لایه‌ای فرهنگی (فرهنگ رسمی) از کاربرد زبان و نشانه‌ها (نظام دلالتی) توسط قدرت سیاسی بوده‌است. در جامعه ایران، گاهی هم موانع فرهنگی و زبان‌شناسی نقش مهمی در تسلط گفتمان جامعه مقصد بر جامعه متن اصلی داشت. اما، گفتمان اجتماعی ضد قدرت از

جمله رویکرد روشنفکران و برخی کانون‌های اجتماعی ضد قدرت که لایه‌ای فرهنگی به نام «فرهنگ مقاومت» را تشکیل می‌دادند. مترجمان و خالقان آثار جدید با هدف طرح مضامین انتقادی و ارائه بازنمایی از محتوای متون ترجمه‌ای سعی بر آن داشتند تا از کاربرد زبان و نشانه‌ها و نظام دلالتی آن به منظور مخالفت با وضع موجود و در اصطکاک با گفتمان قدرت در ترجمه آثار بهره برداری نمایند و نیروهای اجتماعی را در این راستا حرکت دهند. تلاش این گروه در تقویت لایه‌ای فرهنگی به نام فرهنگ عامه و کاربرد عمومی زبان و نشانه‌ها توسط جامعه و در تعاملات اجتماعی حایز اهمیت بود. از رویکرد این تلاش‌گران عرصه ترجمه و تولید متون می‌توان به مثابه گفتمان تشابه و مرجعیت سازی از اروپا یاد کرد. این گفتمان شباهت به دنبال برقراری طرح شباهت بین «ما»ی ایرانی و «آنان» اروپایی بود. در اینجا، تلاش می‌شد تا به دنبال شباهت‌هایی بگردد و در صورتی که پیدانمی‌کرد، دست به شباهت‌سازی می‌زد و شباهت‌های جدید و تازه‌ای را به وجود می‌آورد. در این تلاش‌ها، هدف همانا همگون‌سازی خویشتن ایرانی با بیگانه است. در حقیقت، گفتمان شباهت با غرب نمایانگر به تصویر کشاندن ابژه بیگانه در آینه گفتمان ایرانی بود. در رویکرد جهان‌گرایی موجود در ترجمه‌ها، دال‌های مدرنیزاسیون و نوگرایی محور توجه قرار گرفته و غرب در درون متن به ابژه تکنولوژی تبدیل شده بود (میلانی، ۱۳۸۰: ۲۱۰-۲۳۷). این نوع هویت‌سازی همواره با نگاهی مثبت به تماس‌های فرهنگی با دیگر فرهنگ‌ها می‌نگرد و پیوسته به بیرون از خود و به سوی فرهنگ «دیگری» گرایش دارد. در این تلقی، انسان ایرانی و انسان غربی در یک یگانگی نسبی با هم قرار گرفتند و «بیگانگی» جای خود را به «یگانگی» داد.

۵. تأثیر گفتمان نوگرا بر متون جدید و ترجمه‌های ایران دوره قاجار

کاربست رویکرد مبتنی بر جامعه‌شناسی معرفت و جامعه‌شناسی سیاسی می‌تواند در صورت‌بندی نوع نگاه گروه‌های فعال فکری ایران نسبت به غرب، موثر بوده باشد. این رویکرد، نوگرایی را به عنوان یک گفتمان در نظر می‌گیرد و نقش آن را در ظهور پدیده‌های اجتماعی و تأثیراتی که عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بر آن دارند، بررسی می‌کند. دستاوردهای تحقیق نشان می‌دهد که اپیستم حاکم بر نگرش متفکر-مترجمان نیمه دوم عصر ناصرالدین شاه مبتنی بر قائل شدن آنان به مرجعیت غرب بوده است و این گفتمان با بهره‌گیری از گزاره‌های گفتمان‌های سنتی و دینی، به تعریف هویت در درون خود

پرداخته‌است و به دلیل هماهنگی با نظام جامعه توانسته‌است موقعیت غالب و مسلط پیدا کند. در این مقطع، در ترجمه‌ها هم ذهنیت مترجم بر شناخت و درک او از دنیای متون جدید به طور نسبی غالب شده‌است، اما مهم‌ترین ضدگفتمان آن، گفتمان سنتی دینی و خرده‌گفتمان‌های منشعب از آن بود.

مفهوم مدرنیته در گذر از چهار مرحلهٔ رنسانس هنری - ادبی، مدرنیتهٔ فلسفی، مدرنیتهٔ سیاسی، و انقلاب صنعتی شکل گرفت و در این دوره، غرب به بازشناسی هویت خود پرداخت. لازمهٔ وجود هویت و «خود»ی که در دورهٔ مدرن برای غرب ایجاد شده‌بود، غیر و «دیگری» بود تا بتواند به تعریف آن بپردازد. از زمانی که غرب دورهٔ تحول و مدرن‌شدن را طی کرد، شرق بنا به دلایلی از این مسیر بازمانده‌بود. به این ترتیب، اروپا به دنبال آن بخش از منافع خود که در حوزهٔ شرق گسترش یافته‌بود، به مطالعه در آن پرداخت. دورهٔ مدرن این امکان را فراهم‌ساخته‌بود تا انسان غربی فارغ از دغدغه‌های دینی که شاخص عصر ماقبل مدرن بود، به شرق بنگرد. در واقع، گرچه رابطهٔ شرق و غرب از زمان‌های بسیار دور وجود داشته‌است، تنها در عصر مدرن است که این مفهوم به اصلی معرفت‌شناسانه در اندیشهٔ غرب تبدیل شده‌است. مفهوم و جایگاه انسان در اندیشهٔ غربی نامشخص بود؛ غرب مسیحی قبل از مدرنیته تعریف خاصی از خود نداشت و عمدتاً بر انکار نفس تأکید می‌کرد. در آن دوره، جدایی و تمایزی که بین «خود» و «دیگری» ایجاد می‌شد، برخاسته از یک عنصر جغرافیایی مانند سرزمین و یک عنصر مذهبی همچون مسیحیت بود، اما انسان عصر مدرن خود سازنده و خلاق جهان شد و نه تنها «فاعل شناسا» بلکه «موضوع شناسایی» واقع شد و «خود» غربی دستاورد مدرنیته بود.

در چنین افق جدیدی از «بودن»، نوع روابط دنیای غرب - دنیایی که در آن تحولات شگفت‌انگیزی رخ می‌نمود - با دنیای شرق تعریفی دوباره پیدا می‌کرد (Tvakoli Targhi, 2001: 79-86). اما، شرق (عمدتاً شرق اسلامی) در این دوره مشغول درگیری‌ها و جنگ‌ها و نزاع‌های درونی بود و چراغ علم و دانایی در آن مدت‌ها به کورسویی تبدیل شده‌بود. در چنین فضایی، جهانگردان، دانشمندان، تجار و سفرای کشورهای غربی به سوی شرق سرازیر شدند. نیاز به ارتباط با شرق آنان را وادار می‌کرد که آن را موضوع شناخت خود قرار بدهند (پولاک، ۱۲۷۹ق: ۲۶۷-۲۷۱). به این ترتیب، مدرنیته همهٔ تقابل‌های شرق و غرب را به کار می‌گیرد تا ایدهٔ حقانی بودن و برتری خود را به اثبات برساند و خود را به صورت این جهانی القا کند. موضعی که انسان غربی از آن به شرق

«عقب مانده و بربر» می‌نگرد، موضعی فرادستانه است و همین نکته است که «تمایز» را از اصلی هستی‌شناسانه به اصلی معرفت‌شناسانه تبدیل می‌کند. بر پایه همین معرفت است که انسان شرقی از همان ابتدا این اصل را می‌پذیرد و به تعریف خود از چشم «دیگری» می‌پردازد. سعی او این است که خود را از «حاشیه» به «متن» منتقل کند؛ همان متنی که در اروپا نوشته و ساخته و پرداخته شده و ادعای برتری دارد. به این ترتیب، روایت مدرنیته از طریق ترجمه‌ها در جهان شرق از جمله ایران شکل گرفت. گرچه عناصر این روایت که از غرب گرفته شده در جوامع شرقی مختلف، متفاوت بود؛ اما، شرق در این تعامل خود را در تقابل با دیگری یعنی غرب تعریف می‌کرد. لذا، ما در قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی، با نگاهی به انبوه کتب ترجمه‌شده و تألیفی سیاحان، مسافران و برخی متفکران که در مورد شرق مطالبی نوشته‌اند، درمی‌یابیم که این روند «غیریت‌سازی» از گستره‌ای ذهنی به حوزه‌ای گفتمانی تبدیل می‌شود؛ یعنی، بیش از یک تفکر صرف یا ایده شخصی یک سیاستمدار، مسافر یا دانشمند اروپایی است. در این کتاب‌ها با انباشتی از اطلاعات مواجه‌ایم که گویی همه از یک متن برداشته شده‌اند. نوشته‌های شرقی در مورد اروپا و مردمانش نشان می‌دهد که تقریباً مدتی پس از شروع این جریان، غرب به صورتی خاص در آثار آنان در حال شکل‌گیری است. این «دیگری» که اکنون از منظری نوین در حال شناسایی است، از بسیاری جهات با آنها متفاوت است و از آن مهم‌تر اینکه این تفاوت منشأ قدرت و سلطه او است. در واقع، القای برتری غرب مدرن و اذعان به آن به ترجمه آثار و اقتباس از این الگوی جدید را الزام‌آور و «شرط تحوّل» ساخت و خود این گرایش به اقتباس به شکل دو روی یک سکه بودند که در نهایت شرق را در مسیر شناخت و نهایتاً الگوبرداری از غرب قرارداد تا دستاوردهای مکتوب علمی، نظامی، پزشکی و سیاسی غرب را در فرآیندی به نام ترجمه‌ها اقتباس کند (فیلکیه، ۱۳۸۴: نسخه خطی شماره ۲۴۶؛ شلیمر، ۱۳۷۷: نسخه خطی شماره ۷۳۷۹). این مسئله چیزی نبود که بتواند نسبت به آن بی‌تفاوت باشند و این آغاز درگیری‌های ذهنی شرقی است که در ترجمه‌ها و سپس ترجمه‌گونه‌ها و تألیفات اقتباسی انعکاس یافت و با زوال گمانه امت برگزیده در ایران همراه بود (← گفت‌وگوهای عباس میرزا با ژوبر در: ژوبر، ۱۳۲۲: ۲۴-۳۱).

رویارویی با مدرنیته غربی و تعارضات آن از ابتدای آشنایی چیزی بود که همواره ذهن اندیشمندان شرقی را مشغول کرده و آنان را به چاره‌جویی واداشته بود. متفکران متأخر گاه بومی‌گرایی و بازگشت به باورها و ارزش‌های کهن «خودی» را مدنظر قرار داده‌اند و گاه با استمداد از ایدئولوژی‌های نیرومند همچون نوگرایی دینی، بسیاری از عناصر فراروایت

مدرنیته را مورد توجه قرار داده‌اند (زنجانی، ۱۳۷۹: ۱۳۶-۱۴۹). نکته قابل توجه، محور قرار گرفتن «مسئله هویت» در اکثر این بحث‌هاست و شاید بتوان گفت عمده چالش‌ها و تعارضات حول این مسئله قرار داشت. به همین سبب، در ترجمه هم نوعی بازگشت به ذهن و تأکید بر ذهنیت مترجم و جامعه‌شناسی مخاطبان در جامعه مقصد مطرح شد.

بدین ترتیب، برای فهمیدن نوع نگاهی که در ایران نسبت به تغییر و تحولات جوامع غربی و به یک معنا «مدرنیته» در غرب وجود داشته‌است و تعیین کردن جایگاه «خود» یا هویت خودی در این میان، ناگزیر از بازگشت به زمانی هستیم که نخستین نشانه‌های این نگرش در تاریخ ایران دیده می‌شود. لذا، پاسخ‌گویی به این پرسش اصلی و بنیادی ضروری می‌نماید که: اساس افکار، آراء و مفاهیم جدید «چگونه» در فضای جامعه ایران شکل گرفت؟ این آراء و مفاهیم چگونه به صورت فضای غالب فکری درآمد و موجی را با خود همراه کرد و نهایتاً چه پیامدهای اجتماعی با خود داشت؟ در راستای پاسخ‌گویی به پرسش‌های مذکور یعنی در بررسی چگونگی رویکرد جامعه ایران به مسئله نوگرایی در بستر ترجمه‌ها از منظری جامعه‌شناختی، تلاش بر این است تا از این طریق از یکسو نحوه شکل‌گیری نوعی از دانش و اندیشه و از سوی دیگر، رابطه این دانش با پدیده‌های اجتماعی در مقطعی مهم از تاریخ ایران روشن شود.

در آغاز دوره قاجار، ایرانیانی که از سوی حکومت به غرب سفر کردند، گرچه با پیشرفت‌های این ممالک آشنا می‌شدند، به جز چند مورد اندک، نوشته‌ای به عنوان سفرنامه از آنان مشهود نیست؛ چیزی که درست برخلاف رویه اروپاییان بود. این امر می‌تواند دلایل متعدد داشته باشد؛ از جمله: نداشتن انگیزه لازم برای مکتوب کردن مشاهدات، تغییر گرایش‌های دینی و ملی این افراد و مرگ‌های ناگهانی آنان. اما، آنچه روشن است، اهمیت نداشتن این مسئله برای نهادهای سیاسی و اجتماعی آن روزگار است. بی‌توجهی به سفر به کشورهای بیگانه و آشنایی با فرهنگ‌ها و آداب و رسوم مردمان آنان در دوره از نبرد چالدران تا جنگ‌های با روسیه تزاری دو عامل عینی و ذهنی داشت: عامل عینی به نظام استبدادی و خودکامه ایران برمی‌گردد که باعث شد طبقه بازرگان مستقلاً نقش فعالانه‌ای ایفا نکند و تجارت بین ایران و کشورهای مختلف به شیوه غربی‌ها شکل نگیرد و از رهگذر رفت‌وآمدهای تجاری، مبادلات فرهنگی صورت‌نپذیرد (ترابی فارسانی، ۱۳۸۴: ۲۴۷-۲۵۹). عامل دوم هم عامل بازدارنده ذهنی بود؛ یعنی، سیطره اندیشه عرفانی بر ذهنیت ایرانیان بود که آنان را به سیر در آفاق، درون‌گرایی و سیر در انفس سوق می‌داد (آدمیت، ۱۳۸۵: ۱۶۲-۱۷۴)؛

عده‌ای هم از ایران مهاجرت می‌کردند نه در پی ماجراجویی و سوداگری، بلکه برای فرار از وضعیت نامطلوب داخلی به چنین اقدامی دست‌زدند.

نتیجه آنکه در پاسخ به این پرسش که ایده‌ها و افکار جدید و گفتمان نوگرایی در جامعه ایران چگونه شکل گرفت، باید به بررسی و شناخت تبار نوگرایی به معنای ایجاد تغییر در ساختارهای جامعه پرداخت و اینکه نخستین نشانه‌های آن با گسست معرفت‌شناختی همراه بوده‌است. در گفتمان پیشامدرن که می‌توان آن را گفتمان سنتی تعبیر کرد، اگر توجهی به دستاوردهای غرب و اساساً تفاوت‌های آنان با جامعه خودی می‌شد، اغلب سطحی و گذرا بود. در واقع، رویارویی ایرانیان با غرب، در اوایل کار، بیشتر توجه به ظواهر است و کمتر ریشه‌یابی و پویش دقیق‌تر در ساختارهای فکری و اندیشه غربی تلاش می‌شد (میلانی، ۱۳۷۴: ۳۹۵-۳۹۹)، به شکلی که توجه جدی به نظام سیاسی و اجتماعی اروپا مدت‌ها پس از آنکه ایرانیان شیفته آزادی‌های ظاهری و مظاهر مادی دنیای غرب شدند، صورت گرفت. اما، در گفتمان تجدد ما با ایده نوخواهی و تغییر مواجه‌ایم؛ یعنی، با گسستی از دوره قبل در این دوره به تفاوت‌ها توجه بیشتری می‌شود و مفاهیم جدیدی پا به عرصه می‌گذارند. مفاهیم و اصطلاحاتی مانند استبداد (دیسپوت) برای توصیف ساختار سیاسی ایران، آزادی‌های فردی و حقوق بشر و به طور کلی مطرح‌شدن بحث انسان و حقوق انسانی، مجلس (کنستیتوسیون) شورا، ایجاد کارخانجات (فابریک) و شرکت‌های بزرگ برای نخستین بار از طریق ترجمه و تألیفات جدید وارد جامعه ایران شد.

اپیستمه یا نظام دانایی که بر عناصر گفتمان ترجمه حاکم است، «مرجعیت اروپا» بود. در این دوران، با پدیده ترجمه تفکر و انتقال موفقیت‌های غرب با رویکردی ایجابی و فرآینگاران مواجه‌ایم که در دوره یا گفتمان قبل نظایر آنان را نداریم. در این گفتمان، با یک مفهوم جدید نسبت به غرب و منابع فکری آن مواجه‌ایم، حال آنکه در دوره صفویه و اندکی پس از آن، نوع برخورد ایرانی‌ها (مشخصاً حاکمان ایران) با غربی‌ها از موضع برابر بود؛ یعنی، احساس ناتوانی نمی‌کردند. حتی، در بحث اشغال هندوستان توسط انگلیس، مواردی از نوشته‌های آن دوره به‌صراحت تأکید دارند که ایران هندوستان نیست و ایرانی‌ها ملت‌هایی همانند هندی‌ها نیستند که کشورشان توسط بیگانه به تاراج برود. اما در دوره قاجار، این مسئله یعنی احساس عجز و ناتوانی تا آنجا عمیق شد که پادشاهان اولیه قاجار از انگلیسی‌ها به عنوان نمایندگان خود در مذاکرات استفاده می‌کردند و اختیاراتی که به خارجی داده می‌شد، باعث شگفتی است.

با این حال، یک نکته مثبت هم در این دوره وجود دارد و آن هم نوشتن سفرنامه‌ها و خاطرات ایرانیان مقیم یا مسافر در اروپا و کشورهای دیگر است که به آگاهی و شناخت جامعه ایرانی از آنان کمک می‌کند. یکی از مهم‌ترین این نوشته‌ها *تحفة العالم* عبدالطیف شوشتری است که از لحاظ نوع نگاه به غرب در دوره خود منحصر به فرد است (شوشتری، ۱۳۶۳، ۹۲-۱۰۷). او برخلاف چند مورد قبل از خود که در نوشته‌هایش منحصرأ به تعریف و تمجید و اظهار شگفتی در برابر دنیای غرب و دستاوردهای آن می‌پرداختند، به بررسی دلایل تفاوت جامعه ایران با جوامع اروپایی به خصوص انگلیس می‌پردازد و با نگاهی تیزبین تمایزات اجتماعی و سیاسی بین این دو را خاطر نشان می‌سازد و به مواردی از جمله آزادی مطبوعات، برابری مردم در برابر قانون، مجلس شورا، نمایندگی و... به طور کلی مفاهیم دموکراسی و محدود بودن اختیارات پادشاه اشاره دارد (مجتهدی، ۱۳۷۹: ۲۰۶-۲۲۵). همچنین، به پیشرفت‌های علمی و فنی و اهمیت و ارزش دانش توجه کرده است و این نکته که توانایی فکری و قدرت اندیشه اروپا را بر جهان مستولی ساخته، ذکر می‌کند (شوشتری، ۱۳۶۳: ۳۱۵، ۲۸۱، ۲۷۶).

ایرانیان اولیه در ارتباط با غرب از طبقات ممتاز اجتماعی بودند و در مواجهه با غرب عمدتاً با دیدی مثبت و تأییدگرایانه به آن نگاه می‌کردند (میرزا صالح شیرازی، ۱۳۶۴: ۲۴۹-۲۵۷). دستاوردهای علمی، فنی، سیاسی و اجتماعی غرب گرچه برای آنان شگفت‌آور بود، نگاهی که به آن داشتند، نگاهی عمیق و موشکافانه نبود. آنان معمولاً به توصیف آنچه می‌دیدند می‌پرداختند، بدون آنکه به مذاقه و کنکاش در آن پردازند. اطلاعات و دانش قبلی آنان نسبت به پیشینه غرب در حدی نبود که قادر به برقرارساختن ارتباطی منطقی و پلی میان گذشته و حال اروپا باشند. این نوع نگاه به این جوامع که همه چیز آن نو و جدید به‌شمار می‌رفت، بعدها کماکان تنها با تغییرات اندکی ادامه یافت. بدیهی است روند شکل‌گیری نوسازی جامعه و گرایش به نوشتن و همراه قافله تمدن و پیشرفت گام‌زدن، از این افکار تأثیر پذیرفته است. گرچه ترجمه آثاری که اروپاییان در مورد ایرانی‌ها نوشته بودند در دوره‌های بعد صورت گرفت، در این زمان سفرنامه‌ها و یادداشت‌های مسافران ایرانی زمینه تقابل شرق و غرب و اذعان به برتری غرب را در ذهن حاکمان و اқشار باسواد و کتابخوان جامعه آماده ساخت. بعدها، که کتاب‌های شرق‌شناسان و ایران‌شناسان ترجمه شد و ایرانی خود را از نگاه فرنگ دید، این ذهنیت تقویت شد.

در اثر این تماس‌ها، ایده نوسازی اجتماعی و ایجاد تغییر در ساختارهای جامعه در ایران

شکل گرفت. به دلیل در ارتباط بودن حاکمان و کارگزاران حکومتی با بیگانگان و مسافران ایرانی، این نوع افکار ابتدا در بین قشر ممتاز جامعه پدید آمد. از سوی دیگر، بی‌سوادی و فقر و فرهنگ توده‌های مردم مانع از این بود که چنین مسائلی در صورت مطرح شدن، توجه آنان را برانگیزد و به این دلایل است که برخلاف اروپا که سردمداران تجدد و نوسازی و نوخواهی و تغییر، قشر روشنفکر و اندیشمند و آگاه بودند، در ایران اولین پایه‌گذاران حرکت نوسازی، درباریان و شاهزادگان بودند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱/ ۲۴۸-۲۵۶).

۶. درک چیستی غرب و تأثیر آن بر جهت‌گیری ترجمه‌های نیمه دوم عصر ناصری

در ترجمه‌های دوره قاجار، هستی‌شناسی به مفهومی معرفت‌شناختی تبدیل شد و مبنای تبیین و شناخت و فهم جهان قرار گرفت زیرا ترجمه اغلب به جای کسب شناخت مستقیم از محتوای متن، بیشتر بر تفسیر «دیگری جدید» ابتناء یافت. در این زمان، فاعلان شناسا (مترجمان و متفکران ترجمه) بر تفاوت میان جامعه خود و دیگری تأکید می‌کنند؛ تمایزات را دسته‌بندی و طبقه‌بندی می‌کنند و از این طریق به آنها هویت و وحدت می‌بخشند.

در این دوره، تلاش بر سر این است که با گسترش فهم و قدرت قانون از طریق ترجمه‌ها، قدرت حاکمیت محدود شود. این نگرش، نماینده حاکمیت نوعی تحولات یا به تعبیر بهتر عقلانیت سیاسی بودند که از استراتژی‌های گفتمان به‌شمار می‌رفت و این تحوّل در فلسفه سیاسی بود (مستشارالدوله، ۱۳۶۴: ۸، ۴۳؛ رساله‌های میرزا ملکم‌خان، ۱۳۸۸: ۵۰۲-۵۰۶). به این ترتیب، مطالعه و ترجمه کتب خارجی دیگر از حد کنجکاوی حرف فراتر رفته‌بود و هدف از گردآوری دانش پیرامون غرب و دیگری و جامعه خودی، «ایجاد تغییر و تحوّل» بود.

تفاوت عمده‌ای که میان شکل‌گیری مدرنیته (تجدد) در ایران و غرب وجود دارد، این است که برای آنان الگوی خارجی وجود نداشت؛ تمامی تغییرات بر مبنای تحولات درون جامعه (به طور عمده) به وجود آمد؛ بهنجار و نابهنجار با معیارهای داخلی تعریف می‌شد. با پیشرفت علوم و نهادها و بسط روابط قدرت و... هنجارسازی انجام می‌گرفت، اما در ایران، یک دنیای خارجی، یک هویت و یک مبنای معرفت‌شناختی بیرونی شکل گرفته‌بود که در درون گفتمان تجدد معنا پیدامی‌کرد و ساخته آن بود. در این گفتمان، «خود» همواره در قیاس با این دیگری قرار می‌گرفت که بهنجار و ناهنجار با توجه به خصوصیات آن

تعریف می‌شد. در ایران، با فراهم‌شدن امکان شناخت بیشتر از غرب و عمیق و وسیع‌تر شدن این شناخت، قدرت بهنجارسازی گسترش می‌یافت (رینگر، ۱۳۸۱: ۲۷۲). نخستین کانون‌های اجتماعی که موضوعات شناسایی (خود و دیگری) در آن مورد بحث قرار می‌گرفت، گروه‌های اجتماعی و شغلی بودند: افراد تحصیلکرده جدید و کسانی که به نوعی یا به اروپا سفر کرده‌اند یا از طرق گوناگون از جمله مطالعه سفرنامه و کتاب از شرایط آن باخبرند؛ گروه شغلی تجار و بازرگانان که شامل بازرگانان داخل ایران و بازرگانان ایرانی ساکن دیگر کشورها هستند؛ سفیران و نمایندگان سیاسی، همه در این زمره قرار گرفتند (پورحسن دارابی، ۱۳۹۱: ۴۴-۴۵، ۴۹).

نخستین کانون‌های اجتماعی که ابژه‌های گفتمان یعنی «خود» و «دیگری» در آن به ظهور رسیدند شامل بخشی از نهاد حکومت، نهاد اقتصادی و نهادهای آموزشی بودند که در ترجمه متون جدید نقش اصلی را ایفا کردند. در این میان، نقش نهاد حکومت به صورت برجسته‌ای آشکار است و بخش عمده‌ای از نهاد آموزشی (مدرسه دارالفنون و دارالترجمه رسمی دولتی) را دربرگرفت.

دارالفنون یکی از نخستین کانون‌های تولید گفتمان تجدّد است که با تربیت متخصص در شکل‌گیری ابژه‌ها و تعریف مفاهیم در ارائه استراتژی‌ها نقش دارد (Lorentz, 1974: 148-153). نخستین دارالترجمه در ایران به دستور ناصرالدین‌شاه تأسیس شد و شخص اعتمادالسلطنه، وزیر انطباعات، از کسانی است که در ترجمه و تدوین کتاب‌های زیادی نقش دارد. او همراه با امین‌الدوله (صدراعظم) و دیگران به ترجمه و نشر کتاب‌هایی در مورد تاریخ اروپا و مبانی فکری غرب اقدام می‌کند که نمونه‌اش منطق‌الوحش است که در آن از فرض نظام طبیعی و حقوق انسانی سخن گفته شده‌است و مترجمان با سلیقه خود مسائل سیاسی را در ارتباط با شرایط حکمرانی در ایران به‌خصوص وزارت امین‌السلطان به آن اضافه کرده‌اند.

بررسی متون ترجمه‌شده و مترجمان، رابطه میان قواعد مداخله^۱ را تشکیل می‌دهد. همچنین، در گفتمان تجدّد، گزاره‌هایی از گفتمان سنتی (گفتمان پیشامدرن) وارد شد؛ مثلاً، توجه به اینکه ایران گذشته پرافتخاری داشته‌است و «اصلاح امور مملکت به دست شاه است» و همچنین گزاره‌هایی از گفتمان دین در آن وجود دارد؛ مثلاً، «مشروطه با پیامبر اکرم (ص) بنیان گذاشته‌است» یا اینکه «اسلام دین عدالت و مساوات است»، «قانون باید منطبق با شریعت باشد» و... هرچه به مشروطه نزدیک‌تر می‌شویم، با کاربرد گزاره‌های

گفتمان دینی توسط گفتمان تجدد مواجه‌ایم. تقریر‌گرایان عناصر گفتمان دینی را می‌گیرند و آن را با برابرساختن گفتمان جدید دوباره ترکیب‌بندی می‌کنند.

نکته قابل توجه اینکه این امر آگاهانه صورت نمی‌گیرد، بلکه منطبق بر «نظام صدقی» جامعه بود،^۲ زیرا هر جامعه‌ای «رژیم حقیقت» خود را دارد و در جامعه ایران، نظام صدقی با عناصر شیعی پیوند نزدیک داشت و هر گفتمانی برای مسلط‌شدن باید آنها را در نظر می‌گرفت و قدرت نه الزاماً ولی به طور کلی در لایه‌های زیرین جامعه جریان داشت که در گرایش یا عدم رغبت به برنامه‌های جدید از جمله ترجمه متون آنرا به نمایش می‌گذاشتند. مترجمان و اندیشمندان عرصه تحولات جدید نیز همواره به انطباق مباحث خود با جامعه می‌پرداختند که این رابطه دوسویه جامعه-نخبگان در تحلیل میرزا ملکم‌خان با تعبیر «ملاحظه فناتیک اهل مملکت» (آدمیت، ۱۳۵۱: ۶۴) مطرح شده است.

در بررسی حوادث مشروطه، ظهور چنین قدرتی را شاهدیم؛ قدرتی که با ویژگی‌های جامعه‌ای که دیگر سنتی نیست و حداقل در ظواهر با دستاوردهای مدرنیته آشنا شده، هماهنگی دارد؛ مثلاً، نخستین اعتراضات فراگیر اجتماعی در واقعه تحریم تنباکو، پیام‌های اعتراض از طریق تلگراف از هر سوی ایران مخابره می‌شد. فتوای تحریم تنباکو اعلامیه‌ای است که به سرعت تکثیر می‌شد و از مردم عامی تا حرم شاهی را متأثر می‌سازد و حتی ما به نخستین زنان مترجم و نویسنده حرم شاهی برمی‌خوریم (اتحادیه، ۱۳۷۶: ۷۷-۷۸؛ احمدی خراسانی، ۱۳۷۸: ۹۱-۹۲؛ اتحادیه و سعدوندیان، ۱۳۷۸: مقدمه).

با تأسیس دارالفنون و مدارس جدید، شیوه‌های نوین از آموزش شکل می‌گیرد که در حقیقت شیوه‌هایی برای منضبط‌کردن و بهنجارکردن و مدرن‌کردن است (روشنی، ۱۳۵۴: ۲۰۳-۲۴۱). در این نهادها، افراد یاد می‌گیرند که چگونه انسان‌های مفیدی برای جامعه خود باشند و چگونه با اعمال خود به اقتصاد گفتمان یاری رسانند. دستگاه عریض و طویل و پیچیده اداری که در این دوره با شکل ابتدایی آن مواجه‌ایم، شیوه‌ای از به نظم درآوردن است که با داعیه پیشرفت و ترقی همراه است. همین‌طور تأسیس مجلس که عمده‌ترین کار آن قانون‌گذاری است، مهم‌ترین دستاورد این گفتمان برای اعمال قدرت است که آن‌گونه که فوکو مطرح می‌کند، به‌مرور تا خصوصی‌ترین زوایای زندگی افراد را تحت کنترل درمی‌آورد. چرخه دانش - قدرت این اجازه را می‌دهد تا با گسترش هرچه بیشتر نهادهای تمدنی جدید و تأسیسات مدرن، اعمال قدرت انضباطی برای بهنجارسازی و متجدد و مترقی‌کردن افراد جامعه در شکل‌های پیچیده و پنهان امکان‌پذیر باشد.

۷. تلاقی عالم ایرانی و اروپای جدید در پرتو متون ترجمه - تألیفی

با رویکرد گفتمانی، مسئله رویارویی ایران با غرب و پدیده نوگرایی تحلیل‌پذیر است. امپراتوری عثمانی نماد قدرت و سلطه شرق اسلامی بود و تا قرن هجدهم مایه اضطراب و وحشت و «دگرخارجی» اروپا محسوب می‌شد (رئیس‌نیا، ۱۳۸۲: ۱/۳۶؛ استنفورد و کورال شاو، ۱۳۷۱: ۲/۱۲۱)، اما در پایان قرن، در سراسی سقوت قرار گرفتن این امپراتوری، رابطه شرق و غرب به گونه‌ای دیگر شکل گرفت. در این میان، سرنوشت ایران هم جدا از این تحولات نبود. ایران به مثابه «دیگر مذهبی: Other Religious» عثمانی ضعیف شده بود و بی‌خبر از تغییرات غرب، درگیر آشفتگی‌ها و بحران‌های داخلی خود بود: «تقریباً یک قرن قبل از آنچه به عصر «نهضت» در جهان اسلام مشهور شد (اواخر قرن ۱۹ تا اواسط قرن ۲۰م)، نخبگان مسلمان وضعیت بحران را درک کردند تا این زمان (اواسط قرن هجدهم میلادی) شواهد انحطاط به اندازه‌ای مشهود و بارز شده بود که اساساً امکان نادیده‌انگاشتن آنان وجود نداشت» (تاجیک، ۱۳۷۶: ۴۱-۷۰). متفکرانی که با اروپا آشنایی پیدا کردند، کوشیدند تا جنبه‌های مثبت و گوناگون تغییرات آن جوامع را به جامعه خود منتقل کنند. به این ترتیب، «تغییر در وضع موجود، درجه و میزانی از تقلید و شبیه‌شدن را می‌طلبد» (همان: ۵۳).

از آغاز رویارویی ایرانیان با غرب، چهار نوع گفتمان قابل تفکیک است: گفتمان نخست، نوعی گفتمان پیوندی است که لحظه‌های برجسته این گفتمان شامل؛ تقلیل دامنه و تشبیه و فشرده‌کردن یک گفتمان در گفتمان دیگر، مسخ و تعریف هر دو گفتمان غرب و اسلام، ایجاد نوعی هویت دوگانه ناموزون، آشتی معرفت‌شناسی دو پارادایم و سازواره‌کردن دو گفتمان تطبیق‌ناپذیر، تلاش در جهت یافتن «دال‌ها» و «کلمات غلیظ» گفتمان مدرنیته از میان متون اسلامی با در نظر گرفتن اسلام به عنوان پیشتاز مدرنیته، به‌کارگرفتن شیوه و روش اقتباس در برابر دنیای جدید بود.

برخی از اندیشمندان جهان اسلام در اوایل قرن نوزدهم جزء تقریرگران یا «تخلیط‌گرایان» (تاجیک، مرداد ۱۳۸۸: ۱-۶؛ شایگان، ۱۳۹۲: ۴۵-۴۶) بودند. ویژگی بارز این گفتمان علاوه بر تخلیط‌گرایی، تقلیل‌گرایی آن بود؛ یعنی، «تقلیل مفاهیم جدید غربی از قبیل دموکراسی، ناسیونالیسم، پارلمان به مفاهیم آشنایی بومی همچون آزادی و حریت، عدالت، استقلال، ملت، شریعت و...» (تاجیک، ۱۳۸۲: ۹۹). در واقع، از نظر او، «درهم‌رفتگی اختلاط و تقلیل معرفتی»، آن‌گونه که برای نخستین بار در متن گفتمان

تحول گرایان تخلیط‌گرا متبلور و متجلی گشت، سرانجام به هیمنه معرفت‌شناسانه گفتمان برتر راه برد. به بیان دیگر، ترکیب دو گفتمان اسلام و غرب «فضا و جغرافیای انسانی سومی» به ارمغان نیاورد، بلکه صرفاً از فرآیند رو به تزیاید ذوب و محوشدن یکی در دیگری خبر می‌داد. در چنین رویکردی، راه‌هایی از عقب‌ماندگی در فراق کامل از «خود»، «گذشته خود» از یک سو و پیوند با دگر خود (اروپای جدید) تلقی می‌شد (همان: ۱۰۲).

گفتمان دوم یا گفتمان دگرطلبان دارای این ویژگی‌ها بود: شک رادیکال به کلمه نهایی و نظام حقیقی خود، اعتقاد به ناتوانی متن گفتمان‌های گذشته در حل تردیدهای آنان، پذیرش گفتمان غرب در اندیشیدن و تأمل فلسفی نسبت به روایت، سرگذشت و موقعیت و اتویای خود لحظات. عناصر اصلی این گفتمان عبارت‌اند از: یکسان‌انگاشتن مدرنیته و فرهنگ غرب و فرض وجود نویسنده‌ای واحد برای متن مدرنیته، تعریف و ترسیم غرب با واژگان و مفاهیمی جدید و مطلوب (مثل عقل، سرزمین آزادی، مساوات و قانون و پیشرفت)، مترادف‌گرفتن مدرن‌شدن با غربی‌شدن و دنیوی‌شدن، بازتعریف دگر خارجی و جایگزینی «غرب» به جای «عرب» (توکلی طرقي، ۱۳۸۲: ۳۵-۶۳)، تعریف مذهب به عنوان «دگر ایدئولوژیک» مدرنیته، استفاده از کلمات نهایی غربیان برای تصدیق و تأکید واکنش‌ها، باورها، روش زندگی خود و نهایتاً تبعیت از گفتمان‌های کلیشه‌ای و به هم چفت‌شده و مجردکردن عرصه‌های تفکر اجتماعی و اندیشگی.

گسست معرفتی از اوایل دوره قاجار در ایران در حال شکل‌گیری بود و در عصر ناصری کاملاً قابل تشخیص است. تا پیش از این دوره، مفاهیمی همچون غربی‌ها و غرب (اروپایی‌ها و اروپا)، تجدد، تمدن، پیشرفت، اصلاح، قانون و... مطرح نیست و اساساً مفهوم هویت به معنای تمایز میان «خود» و «دیگری» به شکلی که در این دوره مشاهده می‌شود، وجود ندارد. حداکثر تمایزی که جامعه ایرانی با غربی‌ها برای خود قایل است، اختلافات دینی است که آن هم به برتری مسلمانان ختم می‌شود. اما، در فضای معرفتی جدید یا «گفتمان» جدید از طریق دانش یا معرفتی که از ترجمه متون غرب حاصل می‌شود، عناصر چهارگانه جدیدی طرح می‌شود که وحدت‌بخش آنان یا «اپسیتمه» حکم پذیرش «برتری و فرادستی غرب» است. در چارچوب روابط معرفت‌شناختی این اپسیتمه، نوعی رویکرد جدید نسبت به پدیده‌ها وجود دارد؛ به عنوان مثال، عقلانیت جایگزینی رویکرد سنتی (غیرعقلانی) به مسائل می‌شود. اعتقاد به علم، انسان و امور طبیعی مبنای معرفت

قرار می‌گیرد و به این ترتیب به تدریج با ظهور مفهوم معرفت‌شناسانه غرب یعنی مبنا قرار گرفتن آن در معرفت نسبت به جهان و تبیین آن، گفتمان تجدّد در ایران شکل می‌گیرد. در تحلیل گفتمان، متن‌ها نقش عمده‌ای دارند، گرچه در رویکرد گفتمانی، متن از واحد نوشتار و مضمون و هدف مؤلف فراتر در نظر گرفته می‌شود. از نظر فرکلاف (Norman Fairclough)، گفتمان شرایط اجتماعی را مطالعه می‌کند که تحت تأثیر آن یک متن خلق می‌شود و در عین حال شرایط اجتماعی را که متن در آن قرار می‌گیرد و مورد تفسیر واقع می‌شود، لحاظ می‌کردند. علاوه بر متن، زمینه‌های اجتماعی تولید، قواعد فهم و تفسیر و اثر اجتماعی آن را دربردارد. به این ترتیب، گفتمان از یکسو مطالعه زبان‌شناختی نظام اجتماعی و از سوی دیگر مطالعه جامعه‌شناختی زبان است (خانیک، ۱۳۷۷: ۲۴۴-۲۶۲).

بنابراین، تحلیل گفتمان «به تحلیل متنی محدود نمی‌باشد، بلکه از یک طرف روابط بین متن (نوشتار) و گفتار و از طرف دیگر بافت‌های تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و ادراکی آنان را هم دربرمی‌گیرد (ون دایک، ۱۳۷۴: ۲۷-۳۴). متون تاریخی به سبب رابطه‌ای که با حقیقت دارند، تشخیص می‌یابند. زندگی‌نامه‌های خودنوشته بر حسب اصالت فرضی‌شان در رابطه با صدای مؤلفانه تشخیص می‌یابند و متون ادبی رابطه‌ای پیچیده هم با حقیقت و هم با ارزش دارند. با این حال، ممکن است متون ادبی را در کنار متن‌های دیگر مثل تاریخ و زندگی‌نامه خودنوشته و حتی متون تاریخ مصرف‌دار مورد بحث قرارداد تا بتوان مشابهت‌هایی را که در این متون در طول حدّ و مرزهای ژانریکشان به نمایش می‌گذارند، نشان داد.

«خود» بازنمایی شده در متون ترجمه‌شده دارای چنین ویژگی‌هایی است: ۱. ملت بدبخت و بی‌علم و دانش؛ ۲. بی‌نظم و بی‌قانون؛ ۳. مردم ضعیف و حقیر معرفی شده که دارای صفاتی همچون الف. جهالت؛ ب. سطحی‌نگری و بی‌توجهی؛ ج. تن‌دادن به ظلم و بیماری بود. در *سیاحتنامه* عمده‌ترین مسائل گفتمان خود مطرح شده است که از جمله آنها عبارت‌اند از: حکومت فاسد (۱۷ مورد)، بی‌خبری از عوالم ترقی و تمدن (۱۶ مورد)، صفات اخلاق نکوهیده (۱۳ مورد). در *روزنامه قانون* هم وجود ظلم و بی‌عدالتی (۴۲۰ مورد)، حکومت فاسد (۴۰۹ مورد)، نداشتن قانون (۳۵۲ مورد) و ویژگی‌های عمده جامعه ایران محسوب شده‌اند (زین‌العابدین مراغه‌ای، ۱۳۷۸: ۱/ ۱۵۷).

در *سیاحتنامه* و *روزنامه قانون* کسانی که صلاحیت دارند در مورد موضوعات سخن بگویند، با عبارت دانشمندان روشن‌ضمیر، اشخاص فاضل، علمای دینی، اربابان دانش و قلم

و... توصیف شده‌اند؛ غرب را دیده‌اند و یا از آن آگاهی دارند؛ تحصیلکردگان داخل و خارج، افراد باسواد و عالم، روزنامه‌نگاران و علمای دینی هستند. همچنین، نهادهای آموزشی دارالفنون و مدارس جدید، نهادهای حکومتی (مجلس و مطبوعات) از فعالان عرصه شناسایی دنیای جدید به شمار می‌رفتند (همان: ۳۳۸، ۵۸۳).

۸. انتقال معانی و مفاهیم نو در پرتو ترجمه و اقتباس متون جدید

اولین گروه مترجمان با حمایت و سفارش هیئت حاکمه و دربار به ترجمه متون مورد توجه آنان پرداختند که برخی از این مترجمان اولیه از ایرانیان غیرمسلمان یا سفرای مسیحی برآمدند. عمده‌ترین موضوعات برای ترجمه کتب منتشرشده شامل تاریخ و جغرافیا نظامی و سفرنامه‌ها بودند.

ترجمه کتاب‌های تاریخ حجم قابل توجهی از ترجمه‌ها بود. در ضمن، آنها به مقایسه خود و شرایط جامعه و حکمرانان خود با آنان پرداخته و به گذشته پرافتخار و آزادی احیای سلطنت پادشاهان باستانی ایران روآوردند. به این ترتیب، نخستین نشانه‌های شکل‌گیری گفتمان ناسیونالیسم در دل گفتمان تجدد به‌وجودآمد. از سوی دیگر، کتاب‌های ترجمه‌ای در مورد ایران و تاریخ ایران را اروپاییان نوشتند؛ مثلاً، *تاریخ ایران* سرجان ملکم، *تاریخ ایران* مارکام، *رمان حاجی بابا اصفهانی* جیمز موریه.

از روش‌های دیگر به‌کارگیری گزاره‌های جدید، نوشتن کتاب‌هایی بود که اصل یا درون‌مایه اصلی آنان از کتب اروپایی اخذشده‌بود و نویسندگان با ایجاد تغییراتی آنان را بازنویسی می‌کردند. در منظومه *میکادونامه* که اندکی قبل از انقلاب مشروطه تألیف شد، نقش میکادو در پیشرفت و پیروزی ژاپن برجسته می‌شود که این امر گویای اهمیت نقش شاه در گفتمان نوگرایی دولتی به عنوان یکی از عوامل اصلی تغییر است.

طالبوف هم *مسالک‌المحسنین* را به تقلید از «آخرین روز حکیم» نوشته همفری دیوی دانشمند انگلیسی نوشت. در کتاب اصلی چند نفر دارای افکار و عقاید گوناگون دینی، اعتقادی و فلسفی به سفر می‌روند و در مسیر سفر به بحث و گفت‌وگو با هم پرداخته‌اند. طالبوف هم در شکل‌دادن و معرفی شخصیت‌ها تقریباً از همان تیپ‌ها استفاده کرده‌است. در پروسه تکوین مفاهیم جدید سیاسی می‌توان به انتقال مفاهیمی همچون آزادی و بحث و تفصیل در ابعاد آن، مفهوم دولت - ملت، مفهوم ناسیونالیسم، طرح و انتقال مفهوم حق شهروندی و امنیت شهری اشاره کرد که عمدتاً در جهت شکل بخشیدن و فربه کردن

نگرش سیاسی جدید جامعه ایران در چارچوب متون ترجمه‌ای، منابع ترجمه - تألیفی و برخی تألیفات جدید و نقادانه از سوی ترجمه‌های محمدطاهر میرزا و اعتمادالسلطنه و متون انتقادی تألیف - ترجمه‌ای کسانی همچون مستشارالدوله، میرزاملکم خان، طالبوف، آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی صورت می‌گرفت.

۹. نتیجه‌گیری

نخستین آثاری که به عنوان گسست معرفت‌شناسانه از گفتمان قبل (گفتمان سنتی) در دوره قاجار ظاهر شدند، پذیرش ترجمه آثار جدید بود. در واقع، از این پس، توجه به غرب به عنوان وجودی متفاوت یا «دیگری»، به ارائه تعریفی از «خود» منجر شد. در گفتمان سنتی، نوع رویکرد به غرب اگر از موضعی بالاتر نباشد، لااقل از منظری برابر بود. اما بتدریج، با گسترده‌تر شدن روابط ایران و اروپا، درک تفاوت‌هایی از سطح ظواهر فراتر رفت و به سوی دلایل قدرتمندی و برتری غرب مایل گردید؛ یعنی، با گسست از دوره قبل، عناصر جدیدی پا به عرصه گذاشتند و این امر در پرتو توجه به ترجمه‌ها کاملاً محرز است. واژه‌ها و اصطلاحاتی که قبل از آن وجود ندارد، وارد ذهنیت و گفتار نخبگان فعال جامعه ایران شد؛ به این معنا، «دیگری» صرفاً کسی نبود که از «ما» قوی‌تر و در جنگ و نظام یا در ظاهر و پوشش و زبان با ما متفاوت بود، بلکه کسی بود که جهان را به گونه‌ای دیگر می‌دید و به گونه‌ای دیگر تبیین و تحلیل می‌کند و اساساً به گونه‌ای دیگر فکر و رفتار می‌کرد.

در این زمان، فاعلان شناسا (برخی مترجمان و اندیشمندان حوزه ترجمه) بر تفاوت میان جامعه خود و دیگری تأکید و تمایزات را دسته‌بندی و سنخ‌شناسی می‌کردند و از این طریق به آنها وحدت و هویت می‌بخشیدند. آنان موضوعات گفتمان را می‌سازند و به این ترتیب، مطالعه و ترجمه کتب خارجی دیگری از حد کنجکاو و حرف فراتر می‌رود و هدف از آن گردآوری دانش پیرامون غرب و «دیگری» و «خود» برای ایجاد تغییر و تحوّل بود. بنابراین، گرچه آشنایی ایرانیان با غرب به مدت‌ها قبل برمی‌گردد، در این دوره بود که در قالب «گفتمانی ترجمه‌ها» شکل گرفت که اسیستمه حاکم بر آن «مرجعیت غرب» بود، حال آنکه اسیستمه حاکم بر گفتمان سنتی را می‌توان «مرجعیت خود» قلمداد کرد. بازتاب فهم جدید در متون ترجمه شده در عرصه‌های آموزش جدید در دارالفنون و مدارس جدید و نیز الگوی موجود در مدرسه سیاسی، این گسست رخ داده در لایه‌های آموزش، سیاست و پزشکی دوره قاجار را نمایان کرده و علیرغم همه مسائل و نقصان‌های آن به ترکیب

ذهنیتی دو دنیای متفاوت قرن نوزدهم در قالب سه پروسه مهم «ترجمه»، «اقتباس»، و «تالیف» منجر گردید که به معنای قدم برداشتن در مسیر جدید قابل تفسیر است.

پی‌نوشت

۱. روش‌های ترجمه و کتاب‌های ترجمه‌شده و اضافاتی که به آن‌ها صورت گرفته‌است، در تولید گزاره‌های جدید مورد استفاده قرار گرفته‌است.
۲. آن‌ها ناگزیر از به‌کارگیری گزاره‌های گفتمان بومی برای مسلط شدن بر معانی و مفاهیم جدید بودند.

منابع

- اتحادیه، منصوره (۱۳۷۶). «تاج‌السلطنه زنی-آزادی‌خواه و تجددطلب در دوران قاجار»، فرهنگ توسعه (ویژه‌نامه)، س ۶، (اسفند ۱۳۷۶): صص ۷۷-۷۸.
- احتشام‌السلطنه، محمودخان (۱۳۶۷). *خاطرات احتشام‌السلطنه*، به کوشش محمد مهدی موسوی، ج ۱۰، تهران: زوار.
- احمدی خراسانی، نوشین (۱۳۷۸). «اندیشه‌های تاج‌السلطنه در نقد فرهنگ حرمسرای سلطانی»، *بابا*، س ۱، ش ۴.
- آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۹۳۶). *الغای جدید و مکتوبات*، گردآورنده حمید محمدزاده و حمید آراسلی، باکو: فرهنگستان علوم جمهوری سوسیالیستی آذربایجان.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۱). *اندیشه ترقی و حکومت قانون؛ عصر سپهسالار*، تهران: خوارزمی.
- اسناد مدرسه دارالفنون لردر ۶۰۰ طغرا*، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، میکروفیلم شماره ۴۱۱۷.
- اعتضادالسلطنه، علی‌قلی میرزا (۱۲۸۷ق). *فلک سعاده*، تهران: کتابخانه ملی، چاپ سنگی، شماره ۵۵۳۹.
- اعتضادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۴۵). *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- اعتضادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۳). *المآثر والانتار (چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین‌شاه)*، به کوشش ایرج افشار، ج ۱، تهران: اساطیر.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴). *چالش‌های مدرن در ایران عصر قاجار*، تهران: ایران.
- انصاری کاشانی، میرزا تقی خان (۱۲۸۷ق). *جانورنامه*، ۲ جلد، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، نسخه خطی شماره ۵۲۵۶.
- ایلچی شیرازی، میرزا ابوالحسن خان (۱۳۶۴). *حیرت‌نامه (سفرنامه ایلچی به لندن)*، حسن مرسل، تهران: مؤسسه فرهنگی رسا.
- پورحسن دارابی، جلیل (۱۳۹۱). *رویکرد انتقادی روزنامه اختر به وضعیت زنان جامعه ایران در عصر ناصری* (۹۶-۱۸۷۶م ۱۳۱۴-۱۲۹۲ه.ق.); پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، دوره ۶، شماره ۱۱، صص ۳۵-۵۸.

۴۶ نقش ترجمه آثار جدید در شکل‌گیری فرایند نوگرایی در ایران دوره قاجار

- پولاک، ادوارد یاکوب (۱۲۷۹ق). *زیاده‌الحکمه*، ترجمه مصطفی اصفهانی، تهران.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۶). «کلمه نهایی: شکل‌گیری گفتمان‌های هویت در ایران»، *فصلنامه پژوهش*، س ۲، ش ۷.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۲). *تجربه بازی سیاسی در میان ایرانیان*، ج ۲، تهران: نی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۴). *روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان*، تهران: فرهنگ گفتمان.
- تاجیک، محمدرضا (۱۴ مرداد ۱۳۸۸). جنبشی که به فرجام نرسید، *سایت جماران*. کد خبر: ۱۲۲۸۳، http://www.jamaran.ir/fa/NewsContent-id_12283.aspx
- تاریخ انکشافات و اختراعات*، ترجمه منوچهر، کتابخانه ملی، نسخه خطی شماره ۴۶۵.
- تاریخ فرانسه* (۱۳۰۲ق). ترجمه میرزا آقاییک، کتابخانه ملی، نسخه خطی شماره ۱۶۵.
- ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۸۴). *تجار، مشروطیت و دولت مدرن*، تهران: نشر تاریخ ایران.
- توکلی طوقی، محمد (۱۳۸۲). *تجدد بومی و بازاریابی تاریخی*، تهران: نشر تاریخ ایران.
- خاطرات تاج‌السلطنه* (۱۳۶۱). به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.
- خانیک، هادی (۱۳۷۷). «درآمدی بر رابطه بین نظام اجتماعی و ساختار زبانی و مطبوعات»، *فصلنامه گفتمان*، س ۱، ش ۲.
- دکارت، رنه (۱۲۷۹ق). *نطق (گفتار در روش)*، ترجمه از ترکی و مقدمه افضل‌الملک کرمانی، نسخه خطی کتابخانه ملک، شماره ۶۱۷۲.
- دکارت، رنه (۱۲۷۹ق). *حکمت ناصری (کتاب دیاکرت)*، ترجمه العازار رحیم موسایی همدانی و امیل برنه فرانسوی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، میکروفیلم شماره ۴۶۷۷.
- رساله‌های میرزا ملکم ناظم‌الدوله* (۱۳۸۸). گردآوری و مقدمه حجت‌الله اصیل، تهران: نی.
- روشنی، قدرت‌الله (۱۳۵۴). *امیرکبیر و دارالفنون (مجموعه خطابه‌ها)*، تهران: کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران.
- ریشار، یان (۱۳۶۹). *ایران و اقتباس‌های فرهنگی شرق از مغرب‌زمین*، ترجمه ابوالحسن سروقدم، مشهد: آستان قدس رضوی.
- رینگر، مونیکا (۱۳۸۱). *آموزش، دین، و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- رئیس‌نیا، رحیم (۱۳۸۲). *ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم*، ج ۱، تهران: مینا.
- روزنامه اختر، سال اول تا سال بیست و سوم (۱۳۱۴-۱۲۹۲ق/۱۸۹۶-۱۸۷۶م).
- زنجانی، ابراهیم (۱۳۷۹). *خاطرات شیخ-ابراهیم زنجانی (سرگذشت زندگانی من)*، به اهتمام غلامحسین میرزاصالح، تهران: کویر.
- ژان داود ارمنی، *جهان‌نمای جدید در جغرافیای تاریخی و سیاسی و اقتصادی و طبیعی عالم*، کتابخانه ملی ایران، نسخه خطی شماره ۵۵.
- ژوبر، پیرآمده (۱۳۲۲). *مسافرت به ارمنستان و ایران*، ترجمه محمود هدایت، تهران: تابان.

- سرنا، کارلا (۱۳۶۲). *آدم‌ها و آیین‌ها در ایران*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: کتابفروشی زوار.
- سیزموندی (۱۳۰۰ق). *اکنمی پلتیک*، ترجمه ریشارخان فرانسوی، کتابخانه ملی، نسخه خطی شماره ۱۴۶.
- شاو، استفورد جی؛ و ازل کورال شاو (۱۳۷۱). *تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید*، ترجمه محمود رمضانزاده، ج ۲، مشهد: آستان قدس رضوی.
- شایگان، داریوش (۱۳۹۲). *داریوش شایگان، نگاه شکسته: بحثی درباره «اسکیزوفرنی» فرهنگی*، ترجمه علیرضا منافزاده، تهران: فرزانه روز.
- شلیمر، یوهان فلمنکی (۱۳۷۷ق). *سراحدکمه*، ترجمه تقی انصاری کاشانی، نسخه خطی، مدرسه سپهسالار، شماره ۳۳۷۹.
- شوشتری، میرعبداللطیف (۱۳۶۳). *تحفه العالم ذیل التحفه*، به کوشش صمد موحد، تهران، کتابخانه طهوری.
- شیرازی، میرزا صالح (۱۳۶۲). *گزارش سفر میرزا صالح شیرازی*، به کوشش همایون شهیدی، تهران: مؤسسه انتشاراتی راه نو.
- شیرازی، میرزا صالح (۱۳۶۴). *مجموعه سفرنامه‌های میرزا صالح شیرازی*، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، تهران: نشر تاریخ ایران.
- طالبوف، عبدالرحیم (۱۳۱۳ق). *هیئت جدید*، ترجمه اثر فلارمایون، اسلامبول: چاپ دفتر.
- طالبوف، عبدالرحیم (۱۳۲۳ق). *مسالك المحسنين*، قاهره، مطبعه هندیه بالموسکی
- فروغی، محمدعلی (۱۳۶۶). *سیر حکمت در اروپا*، ج ۴، ۳ جلد، تهران: زوار.
- فلاماریون، کامی (۱۳۱۳ق). *هیأت جدید*، ترجمه عبدالرحیم طالبوف، اسلامبول.
- فیلکیه (۱۲۸۴ق). *تذکره الارض ناصری*، ترجمه محمدتقی انصاری، تهران: نسخه خطی، کتابخانه ملی، شماره ۲۴۶ ف.
- گویینو، آرتور (بی تا). *سه سال در ایران*، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، تهران: فرخی.
- گویینو، آرتور (۱۳۳۹). *مذاهب و فلسفه در آسیای وسطی*، ترجمه م. ف (فروشی)، تهران: بی جا.
- مجتهدی، کریم (۱۳۷۹). «اصلاحات به قرائت میرزاملکم خان»، *کتاب نقد*، ش ۱۶.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۰). *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، ج ۲، ج ۳، تهران: دانشگاه تهران.
- مراغه‌ای، زین‌العابدین (۱۳۷۸). *سیاحتنامه ابراهیم بیگ*، ترجمه م.ع سپانلو، ج ۱، تهران: هژبر.
- مستشارالدوله، میرزایوسف‌خان (۱۳۶۴). *یک کلمه*، به کوشش صادق سجادی، تهران: نشر تاریخ ایران.
- موریه، جیمز (۱۳۳۰). *سرگذشت حاجی بابای اصفهانی*، ترجمه میرزا حبیب اصفهانی، با مقدمه محمدعلی جمالزاده، تهران: بنگاه مهرکی.
- مونتنسکیو، شارل لوئی دوسکوندا (۱۳۸۹). *روح‌القوانین*، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران: کتاب آمه.
- میرزا رضاقلی تاریخ‌نویس (۱۳۶۶ق). *تاریخ مختصر ناپلئون بناپارت*، ترجمه میرزا رضا مهندس، نسخه خطی شماره ۱۲۸ ارف، ج ۱، تهران: کتابخانه ملی ایران.
- میلانی، عباس (۱۳۷۴). «مدرنیته و اندیشه انتقادی»، *کلیک*، ش ۶۳-۶۱.
- میلانی، عباس (۱۳۸۰). *تجدد و تجدیدستیزی (مجموعه مقالات)*، تهران: اختران.

۴۸ نقش ترجمه آثار جدید در شکل‌گیری فرایند نوگرایی در ایران دوره قاجار

مینیه، فرانسوا (۱۳۰۶). *تاریخ انقلاب کبیر فرانسه*، ترجمه عبدالله مستوفی، تهران: کتابخانه مشرق.
ناطق، هما (۱۹۸۸). *ایران در راه‌یابی فرهنگی ۱۸۴۸، ۱۸۳۴*، لندن: مرکز چاپ و نشر پیام.
ون دایک، تتون. ای (۱۳۷۴). «تحلیل گفتمان خیر»، ترجمه حسن نورائی بیدخت، *فصلنامه رسانه*، س ۶، ش ۳.

Lorentz, J.H. (1974). *Modernization and Political Change in Nineteenth Century in Iran: The role of Amir Kabir*, Princeton, Princeton University.

Tavakoli-Targhi, Mohamad (2001). *Refashioning Iran: Orientalism, Occidentalism and Historiography*, Palgrave.